

## Ir ao café

 Espen Stranger-Johannessen

 Aakanee

 Sam Saf

 2

 فارسی  / português

بوران و دخترش میرن قدم بزندن.

...

Boran e a filha vão passear.

اونچه به يه گفنه ميرسن و ميرن داخل.

...

Chegam a um café e entram.

توی کافه یه پیشخدمت اونجا رو به یه میز راهنمایی می‌کنه.

...

No café, o empregado leva-os até a uma mesa.

بوران یه قهوه سقرش میده.

...

Boran pede um café.

دخترش یه آب گذدار سهرش میده.

...

A sua filha pede um refrigerante.

پیشخدمت سہریشون رو میرہ.

...

O empregado traz-lhes o pedido.

اون، آب گذدار رو توی لیوان می ریزه.

...

Serve o refrigerante num copo.

اون آب گذدار رو مینوشه.

...

Ela bebe o refrigerante.

بوران توی قهوه اش شکر می ریزه.

...

Boran coloca açúcar no café.

اون قهوه اش رو هم میزنه.

...

Ele mexe o café.

اون قهوه اش رو مینوشه.

...

Bebe-o.

بوران درخواست صورت حساب می کنه.

...

Boran pede a conta.

بوران پول صورت حساب رو به پیشخدمت میده.

...

Ele paga ao empregado.

بوران و دخترش کافه رو ترک میکنند.

...

Boran e a sua filha saem do café.






## LIDA Stories

[lidastories.net](http://lidastories.net)

رفتن به کافه

### Ir ao café

-  Espen Stranger-Johannessen
-  Aakane
-  Sam Saf (fa), Elsa Teixeira (pt)

